

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه نهم_ خدعه و مکر مهم‌ترین ویژگی منافقین
تاریخ: ۱۱ دی ۱۳۹۶
مصادف با: ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۳۹
جلسه: ۲۱

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَاللَعْنُ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ﴾

آیه نهم «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»

معنای آیه این است که منافقین با خداوند و مؤمنان خدعه می‌کنند ولی در واقع آنها جز با خودشان، خدعه و مکر نمی‌کنند و نمی‌دانند و دقت نمی‌کنند که در واقع خود را فریب می‌دهند.

صفات منافقین

۱. خدعه و مکر

این آیه همانطور که گفته شد در مقام توصیف منافقین و بیان بعضی از ویژگی‌ها و صفات منافقین است. آیات هشتم تا بیستم مجموعاً درباره معرفی منافقین است، بعد از اینکه به اصل وجود منافقین به عنوان صنف سوم از اصناف مردم در برابر دین خدا اشاره کردیم، اولین ویژگی که برای منافقین ذکر می‌کند خدعه و مکر است، چه بسا مهم‌ترین ویژگی منافقین است و اساساً حقیقت نفاق همین است، حقیقت نفاق بر پایه مکر و خدعه استوار شده است.

معنای خدعه:

در باب معنای خدعه، لغویین گفته اند خدعه عبارت است از پنهان کردن چیزی که شأن آن آشکار بودن است یا مستور کردن چیزی که در حقیقت می‌بایست آشکار باشد، براین اساس این ویژگی به عنوان ویژگی منافقین ذکر شده است که آنها حقیقت خود را می‌پوشانند و باطن خود را مستور می‌کنند و به همین جهت صفت نفاق درباره آنها بیان شده است، یعنی در مقام فریب دیگران هستند.

وجه ذکر خدعه در باب مفاعله

در اینجا به جای اینکه در باب ثلاثی مجرد کلمه خدعه استعمال شود، مثلاً بگویید: یخدعون الله والذین آمنوا، از باب مفاعله استفاده شده است و می‌فرماید: يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا، حال وجه اینکه در باب مفاعله ذکر شده است چه چیزی می‌باشد، چون در باب مفاعله معنای غالبی مشارکت است، مثل باب تفاعل، به این معنا که دو طرف در یک کاری مشارکت دارند، لذا آن مبداء فعل طرفینی است، مثلاً وقتی می‌گوییم: یضارب بعضهم بعضا، یا یضارب زیداً عمراً، این در واقع یعنی اینکه زید عمرو را می‌زند و عمرو زید را، مثل باب تفاعل، آن هم به معنای مشارکت است، منتهی یک

تفاوتی بین باب تفاعل و باب مفاعله است، معنای باب مفاعله مشارکت است و اینکه طرفین آن کار را نسبت به یکدیگر انجام می‌دهند بر این اساس معنای این سخن باید این باشد که منافقین به خدا و مؤمنین خدعه و مکر می‌زنند و بالعکس، خدا و مؤمنین هم نسبت به آنها خدعه می‌کنند، معنای باب مفاعله این می‌باشد، آیا می‌شود اصلاً تصویر کرد که این خدعه طرفینی باشد یعنی هم از ناحیه منافقین نسبت به خدا و مؤمنین و هم از ناحیه مؤمنین و خداوند نسبت به آنها.

چهار وجه برای حل این مسئله در این مقام ذکر شده است:

۱. بعضی می‌گویند: درست است اینجا در باب مفاعله به کار رفته، ولی در خصوص این مورد از آن معنای غالبی فاصله گرفته و از مواردی است که معنای مشارکت ندارد و طرفینی نیست بلکه یک طرفه است، ما نمونه‌هایی را در قرآن داریم که استعمال شده است باب مفاعله ولی به معنای مشارکت نیست، مثل آیه «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»^۱ خطاب به شوهران می‌فرماید: ضرر به آنها نرسانید که در تنگنا قرار بگیرند، معلوم است لا تضاروهن باب مفاعله است ولی به معنای مشارکت نیست، یعنی اینگونه نیست که هم زن به شوهر ضرر برساند و هم شوهر به زن، نهی می‌کند از ضرر رساندن شوهران به زنان، نه اینکه نهی از دو طرف باشد و بخواهد هر دو طرف را منع کند.

لذا در مواردی مثل این مورد که عرض شد، باب مفاعله استعمال شده است ولی معنای مشارکت ندارد، بلکه همان معنای ثلاثی مجرد دارد. این هم از همان موارد است، اما اگر بخواهیم این موارد را احصاء کنیم، در قرآن موارد متعددی از این قبیل آمده است که معنای مشارکت و طرفینی ندارد.

۲. وجه دوم اینکه یخادعون اساساً به معنای تکرار خدعه است، معنای مشارکت ندارد، «یخادعون الله و الذین آمنوا» به این معنا است که اینها مکرراً به خداوند و مؤمنین خدعه و مکر می‌کنند.

۳. تفاوت وجه سوم با دو وجه دیگر این است که ما می‌پذیریم اینجا به معنای مشارکت یعنی همان معنای غالبی باب مفاعله می‌باشد، ولی از یک طرف این خدعه حقیقی است و از طرف دیگر مطابق با پندار و اعتقاد منافقین است، یعنی اینها خدعه می‌کنند و پندار آنها این است که خدا و مؤمنین هم با اینها خدعه می‌کنند، لذا بر اساس پندار و گمان منافقین می‌تواند این خدعه دو طرفه باشد، یعنی واقعیت ندارد، بلکه به حسب آنچه که آنها گمان می‌کنند می‌باشد.

۴. وجه چهارم هم چه بسا می‌توان در اینجا ذکر کرد و آن این که بگوییم در اینجا خدعه در باب مفاعله استعمال شده و معنای آن هم مشارکت است و از دو طرف هم صورت می‌گیرد، منتهی از ناحیه خدا، خدعه نسبت به منافقین صورت

۱. سوره طلاق، آیه ۶.

می‌گیرد، این آیه هم شاهد بر مدعی است، «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ إِخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» منافقین نسبت به خدا خدعه می‌کنند و خدا هم نسبت به آنها خدعه می‌کند. اینکه درباره خداوند می‌فرماید: خادعهم، خدا هم نسبت به آنها خدعه می‌کند، نشان می‌دهد پس می‌شود تصویر کرد وقوع خدعه را از ناحیه خداوند.

منتهی خدعه‌ای که از ناحیه خداوند صورت بگیرد، این در واقع به این معنا نیست که خداوند نعوذ بالله مرتکب یک قبیح می‌شود، چون خدعه و مکر از زشت‌ترین و قبیح‌ترین خصلتهای اخلاقی است، و از سرچشمه‌های اصلی بسیاری از گناهان است، کار اصلی شیطان خدعه و مکر است، آنوقت اگر خداوند نسبت به شیطان خدعه کند، این در واقع یک مجازاتی برای آنها است، یعنی کیفر خدعه و مکر منافقین این است که خدا هم با آنها از در خدعه و مکر وارد شود، پس اگر این به خدا نسبت داده می‌شود در واقع کیفری است که ریشه آن هم خود آنها هستند، یعنی آنها خدعه می‌کنند با خداوند و این موجب این می‌شود که این عمل و رفتار آنها اثری داشته باشد و اثر و آسیب خدعه آنها این است که خداوند هم با آنها خدعه کند.

پس در وجه چهارم می‌توانیم بگوییم اگر این به معنای مشارکت است می‌تواند طرفینی هم باشد، خدعه از ناحیه منافقین و از ناحیه خداوند، اما در مورد مؤمنین این قابل تطبیق نیست، چون در جایی دلیل و آیه‌ای نداریم که مؤمنین نسبت به منافقین خدعه داشته باشند، آنوقت می‌توانیم بگوییم اگر خدعه به باب مفاعله رفته است از باب تغلیب است چون نسبت به خدا و در مورد خدا با منافقین این خدعه به همان معنایی که گفتیم متصور است و این کافی است برای اینکه این فعل را به این اعتبار به باب مفاعله برده باشد.

به هر حال هر یک از این چهار وجه در اینجا گفته شود این مسئله را می‌تواند حل کند.

معنای خدعه منافقین با خداوند

اما خدعه منافقین با خداوند هم خودش جای سوال دارد به این معنا که خداوندی که به همه امور آگاه است آیا می‌توان او را فریب داد و با او مکر کرد. در آیه «أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ»^۱، خداوند هرآنچه که آنان پنهان می‌کنند و هرچه که آشکار می‌کنند را می‌داند، آنوقت کسی که عالم به خفیات است و امور از دید او پنهان نیست، اصلاً امکان مستور کردن چیزی، امکان خدعه و مکر با او وجود دارد یا خیر؟ پس چطور درباره منافقین می‌فرماید: یخادعون الله، اینها با خدا خدعه و مکر می‌کنند و نفاق به خرج می‌دهند و حقیقت خود را مستور می‌کنند؟

^۱ . سوره نحل، آیه ۲۳.

پاسخ به این سوال واضح و روشن است، اینکه آیه میفرماید یخادعون الله این به حسب اعتقاد خودشان است نه به حسب واقع، اینها قطعاً به حسب واقع نمی‌توانند چیزی را از خدا پنهان کنند و خدا را فریب دهند و با او مکر کنند، این اصلاً شدنی نیست، خدا نه تنها به آنچه در دل و قلب آنها می‌گذرد آگاه است، به آنچه که هنوز در دل و قلب و روح آنها نگذشته و در آینده می‌گذرد نیز آگاه است، پس اساساً همین که فکر خدعه و مکر را کنند خدا عالم است، لذا به حسب واقع نمی‌توانند خدا را فریب دهند، اما چون خود آنها از درک حقیقت عاجز هستند و فهم درستی از خداوند ندارند و اعتقادی به مبداء و رب الارباب ندارند، خدا را با اسماء و صفات و اوصاف او نمیشناسند گمان می‌کنند می‌توانند حقیقت خودشان را از خدا پنهان کنند و مستور نگه دارند، پس خدعه منافقین با خداوند در واقع به حسب اعتقاد و پندار خودشان است.

حال اگر بخواهیم در خدعه منافقین با خداوند دقت کنیم، این درواقع یک خود فریبی است نه خدا فریبی، آنوقت نسبت به مؤمنین اگرچه می‌توانند خدعه کنند، چه بسا این اتفاق هم زیاد افتاده است، ولی از آنجا که خداوند یاور و حامی مؤمنین است، بازهم خدعه نسبت به مؤمنین هم خودفریبی است، و آن هم فی الواقع خدعه نیست، لذا در بخش دیگر آیه میفرماید: و ما یخدعون إلا انفسهم، آنها نمی‌فریبند مگر خودشان را، اول می‌فرماید: یخادعون الله و الذین آمنوا، خیال می‌کنند، چون گفتیم این خدعه به اعتبار اعتقاد و پندار آنها است، ولی خیال می‌کنند که دارند خدا و مؤمنین را می‌فریبند، در حالی که و ما یخدعون إلا انفسهم، خود این شاهد بر این است که آنها نمی‌توانند خدا و به تبع خداوند مؤمنان و رسول او را فریب دهند.

کیفر خدعه با خدا و مؤمنان خود فریبی است، و ما یخدعون إلا انفسهم، در حقیقت مجازات کسی است که می‌خواهد به خدا مکر کند، در مناسبات مردم هم این وجود دارد، اگر آدمی بخواهد با کسی خدعه و فریب کند و مطلبی را از او مستور کند درحالی که او می‌داند، وقتی که او می‌داند، نگاه او به شخص فریبکار این است که، او فکر می‌کند که من را فریب می‌دهد، در حالی که خودش را فریب می‌دهد و گرفتار خود فریبی است و این خودفریبی اثر و نتیجه همان پندار باطل است.

معنای «ما یشعرون»

بدنبال این قسمت و در آخر آیه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»، یشعرون در واقع بالاتر از یعلمون و یعرفون است، یشعرون از ماده «شعر» است که به معنای مو می‌باشد آنوقت ذی‌شعور هم که از این ماده اخذ شده به معنای کسی است دارای دقت و باریک بینی است، همانطور که مو

باریک است، ذی شعور هم یعنی کسی که این دقت و باریک بینی را دارد، وما یشعرون در واقع به این معنا است که آنها نمی‌دانند بسیاری از امور باریک و دقیق را، فهم دقیق ندارند، مو شکافی نمی‌کنند، اینجا تعبیر ما یشعرون بکار برده است برای اینکه این نیاز به دقت و مو شکافی دارد، که آدم بفهمد که این کاری که دارد انجام می‌دهد در واقع نتیجه‌اش به خود او بر می‌گردد، اما اینها این دقت را ندارند، منافقین این فهم دقیق را ندارند که بفهمند خدع‌ای که با خدا می‌کنند در واقع خدعه با خودشان است، برای همین است که تعبیر ما یشعرون به کار برده است، یعنی این فهم و دقت و باریک بینی را ندارند که ببینند که این خدعه و مکر با خدا نیست، بصورت ظاهر مکر با خدا است ولی در واقع خود فریفتن و خود فریب دادن است.

چند نکته

چند نکته در اینجا وجود دارد که توجه به اینها مناسب و لازم است:

۱. اینکه بطور کلی مکر و خدعه همانطور که علمای علم اخلاق گفته اند از محوری ترین رذایل اخلاقی است، کسی که با دیگران مکر می‌کند، (حال مکر با خدا که بماند که چه آثاری دارد که اشاره‌ای اجمالی به آن خواهیم کرد)، که مرتبه آن پایین تر از مکر با خدا است، در واقع به خودش آسیب می‌زند، این یک قاعده کلی است در قرآن و بسیار مهم است، و آن اینکه هر کسی که یک رذیله‌ای در وجود او می‌باشد، این رذیله قبل از آنکه آسیبی به دیگران بزند، آسیب به خود شخص گرفتار می‌زند، اگر ما همین یک جمله را بفهمیم و درک کنیم خیلی از مشکلات ما حل خواهد شد، حسادت خیلی وقت‌ها در امور پیش می‌آید، این مبنای یک سری رفتارهایی از سوی آدم با دیگران می‌شود، حتی ممکن است به خاطر این به دیگران آسیب هم برسد ولی این آسیب‌ها ظاهری و دنیایی است، آسیبی که خود شخص از حسادت خودش می‌خورد، قابل مقایسه با آسیبی که به دیگران می‌زند نیست، بد دلی، کینه، بدخواهی، سوءظن، همه اینها، هر صفت رذیله‌ای، بالاخره این صفات رذیله معلوم هستند، همه صفات رذیله مثل یک بیماری است در وجود انسان، که در درجه اول آسیب به خود صاحب آن رذیلت می‌رسد، زبان بد، نگاه بد، سخن بد، رفتار بد، همه اینها، این در حقیقت اولین اثر و نتیجه آن متوجه خود آن شخص می‌شود.

این یک قاعده قرآنی است و در قرآن موارد متعدد این را می‌بینیم که قرآن بر آن تاکید می‌کند، مثلاً آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»^۱، آنهایی که اموال یتیمان را ظلماً می‌خورند، (چون ممکن است کسی اموال یتیم را بخورد اما نه ظلماً)، در واقع در درون خود دارند آتش می‌خورند، فهم اکل نار

^۱ . سوره نساء، آیه ۱۰.

احتیاج به مو شکافی و دقیق بینی دارد، همه انسانهایی که این رفتاری را دارند، لایشعرون بر آنها منطبق است مثل منافقین که خدعه و مکر با خدا می‌کنند، در حالی که «و ما یخدعون إلا انفسهم و ما یشعرون»، نمی‌فهمند، دقت نمی‌کنند که در واقع این خود فریبی است، آنجا هم همین‌گونه است، کسی که مال یتیم را می‌خورد، لایشعر، به اینکه دارد آتش می‌خورد، این را نمی‌فهمد کسی که حسادت می‌کند و کسی که قلب او کینه دارد و کسی که نسبت به دیگران بدخواهی دارد و کسی که نمی‌خواهد دیگران به یک مواهب و کمالاتی برسند و نمی‌تواند ببیند، قبل از اینکه به او آسیب بزند به خودش آسیب می‌زند، این یک قاعده کلی است، این قاعده در اینجا هم ذکر شده است، منافقین که مکر می‌کنند اینها در واقع به خودشان ضرر و آسیب می‌زنند، نمونه دیگر آن در قرآن این آیه است «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» «یعنی مکر و حيله و خدعه، در بر نمی‌گیرد مگر اهلش را، احاطه نمی‌کند مگر اهلش را، کسی که این آتش را بر می‌افروزد در درجه اول دامن خود شخص را می‌گیرد، این یک قاعده کلی است. در قرآن خوب است که این قواعد مورد توجه قرار بگیرد و ما بدانیم که همه رذایل اخلاقی این خصوصیت را دارند که آسیب و ضرر و خسارت به خود صاحب رذیلت بسیار بیشتر است از آسیبی که از رهگذر آن رذیلت به دیگران می‌رساند، و اساساً اینها با هم قابل مقایسه نیستند، اگر ما همین یک اصل را سرلوحه عمل و زندگی قرار دهیم چقدر زندگی راحت می‌شود و آرامش پیدا می‌کنیم، کسی به این باور برسد که این خصلت زشت اخلاقی در من وجود دارد، خسارت این به خودم بیش از دیگران است، این را از خود دور کنم، چقدر به تطهیر و پاکی روح انسان کمک می‌کند و چقدر زندگی انسان را آرام می‌کند، دلی که از حسد و کینه خالی باشد، این دل آرامش بیشتری دارد و راحت‌تر زندگی می‌کند، انسانی که سرش به کار خود است و رفتار و کار دیگران را دنبال نمی‌کند، چقدر راحت‌تر و آرام‌تر زندگی می‌کند و به وظایف اصلی و کارهای خود می‌تواند مشغول باشد، از این اصل در اینجا خداوند تبارک و تعالی یاد کرده اند، مکر و خدعه یکی از بدترین و زشت ترین رذایلی است که انسان می‌تواند گرفتار آن شود، هر کسی با خدا و مؤمنین خدعه کند، (نگوییم این برای منافقین است و مربوط به ما نیست)، «و ما یخدعون إلا انفسهم» خدعه نمی‌کند مگر با خودش، «و ما یشعرون» و مهم این است که این دقت و مو شکافی را ندارد که این خدعه با خدا و مؤمنین نیست و خدعه با خویشان است.

بحث جلسه آینده

چند نکته دیگر هم وجود دارد که جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»